

## ویژگی‌های مشترک نقد حدیث نزد محققان مسلمان و غربی

اقسام واضعان حدیث از نگاه ابن جوزی\*

آلبرشت نوت

ترجمه: مهرداد عباسی

ویرایش علمی: مرتضی کریمی نیا

### چکیده:

نویسنده در این نوشتار، به مبحث نقد حدیث پرداخته و آن را از دیدگاه محققان اسلامی و خاورشناسان مورد بررسی قرار داده است. وی، ضمن بیان تفاوت میان مبنای حدیث پژوهی مسلمانان (اسناد) و خاورشناسان (متن)، روش هر دو گروه را در نقد حدیث توضیح داده است. ادامه مقاله به بیان اقسام واضعان از دیدگاه ابن جوزی اختصاص دارد و نویسنده به هفت گروه واضح حدیث اشاره می‌کند که ابن جوزی در مقدمه کتاب الموضوعات به آنها پرداخته است.

کلید واژه‌ها: خاورشناسان، ابن جوزی، الموضوعات، حدیث موضوع، نقد حدیث.

هر خاورشناسی می‌داند که حدیث پژوهی مستقل اسلامی تفاوت‌هایی اساسی با حدیث پژوهی خاورشناسان دارد. این تفاوت‌ها را می‌توان به عبارتی ساده تقلیل داد: عمده توجه محققان اسلامی معطوف به اسناد است؛ در حالی که موضوع اصلی پژوهش‌های خاورشناسان متن است. اینان تنها زمانی به اسناد توجه می‌کنند که به تعیین تاریخ یا توضیح متن (در گسترده‌ترین معنای ممکن آن) کمک کند.

\* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Albrecht Noth, "Common Features of Muslim and Westren *Hadīth* Criticism: Ibn al-Jawzi's Categories of *Hadīth* Forgers", in Harald Motzki (ed.), *Hadīth: Origins and Developments*, (Aldershot, 2004), pp. 309-316.

اما این دو گروه از حدیث‌پژوهان در این دیدگاه - که در واقع بنیاد کارشان است - مشترک اند که روایات مربوط با اقوال و افعال پیامبر دستخوش وضع و تحریف قرار گرفته‌اند؛<sup>۱</sup> یعنی وضع حدیث علت العلل ظهور نقد حدیث در میان هر دو گروه است. در نتیجه، این واقعیت عینی - که برخی احادیث موضوعه‌اند - موجب پیدایش روش‌های متفاوت در حدیث‌پژوهی مسلمانان و خاورشناسان نشده است. آنچه به ایجاد این دو روش انجامیده، صرفاً ارزیابی متفاوت محققان اسلامی، از یک سو و خاورشناسان از سوی دیگر، از این واقعیت عینی بوده است.

تفاوت اصلی این دو گونه ارزیابی را در یک کلام چنین می‌توان گفت: وضع حدیث در نظر محققان اسلامی استثنا، اما در نگاه خاورشناسان قاعده تلقی می‌شود.

با چنین اوضاع و احوالی، موضع حدیث‌پژوهان مستقل اسلامی قابل مقایسه با متخصص فن فرمان‌شناسی\* است که به خوبی می‌داند قشرهای گوناگون مردم تمایل داشته‌اند از طریق وضع سند برای خود عنوان و اعتباری دست و پا کنند و در عین حال، بنا به دلایلی معتقد است که اسناد اصیلی نیز وجود دارد. در نتیجه، کار اصلی او باید توجه به ابزارهای ارزیابی سند و راه‌هایی باشد که اسناد از آن طریق به دست ما رسیده است. او ضوابطی صوری را در کانون توجه خود خواهد داشت. بررسی دقیق این ضوابط صوری وی را قادر خواهد ساخت میان صحیح و سقیم تمیز دهد.

در حدیث‌پژوهی اسلامی - که در آن مجموعه‌ای معین از احادیث اصیل مفروض است - اسناد یک حدیث نبوی ابزار ارزیابی و همچنین منبعی برای اطلاع از نوع و طرق روایت است. نظم و دقتی که محققان علم‌الحديث در پژوهش اسناد اعمال می‌کنند، مشابه دقتی است که متخصصان فن فرمان‌شناسی نسبت به عوامل صوری و انتقال اسناد حقوقی به خرج می‌دهند. در علم‌الحديث نیز همانند این فن، اصطلاحات ویژه و نیز الگوهای برای تشخیص وضع تدوین شده است. چنانچه ثابت شود وضعی صورت گرفته است، حکمی بیش از این صادر نمی‌گردد؛ آن حدیث را باید کنار گذاشت. حدیث‌پژوهی خاورشناسان بر این فرض بنا شده که «وضع و تحریف در احادیث نبوی قاعده است، نه استثنا». ناگزیر این علم در میان خاورشناسان با رویکردی کاملاً متفاوت شکل گرفته است. تمییز بین صحیح و سقیم مسأله اصلی نیست. اسناد که همانا ابزار شناسایی وثاقت حدیث و منبعی آگاهی‌بخش درباره نوع انتقال آن بوده است، مورد تردید قرار می‌گیرد. حدیث از آن رو مورد توجه و علاقه است که منبع شناخت اندیشه و آرای مسلمانان و بازگوکننده تحولات تاریخی پس از وفات پیامبر - و در برخی موارد، مدتی طولانی پس از رحلت وی - به شمار می‌آید. در هر صورت،

۱. با آنکه گلدتسیهر و دیگران کاملاً روشن ساخته‌اند که علم‌الحديث اسلامی، درست همانند مطالعات خاورشناختی، وضع حدیث را عاملی مهم در تمامی جنبه‌ها به حساب می‌آورد، به نظر می‌رسد این نکته در میان خاورشناسان به جایگاهی شایسته یافته و نه در واقع کسی از آن بهره‌ای برده است.

\* فرمان‌شناسی (diplomats) فنی است که بر اساس آن اصالت یا جعلی بودن فرمان‌ها و دستخط‌های پادشاهان و اسناد دولتی و دیپلوماها را تشخیص می‌دهند (مترجم).

نخست باید گونه‌ای ارتباط مستقیم با پیامبر اثبات شود. مسأله اصلی تلاش برای قرار دادن یک یا چند حدیث در جایگاه مناسب‌شان در بافت تاریخی معینی است؛ معمولاً این بافت تاریخی را در دوره‌های خارج از زمان حیات پیامبر می‌توان یافت. نقطه آغاز برای هر مطالعه و تأمل اساسی باید متن باشد و بررسی اسناد در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد. از منظر روش شناختی، چون در اینجا استفاده از قواعد فرمان‌شناسی برای خاورشناسان نتیجه‌ای در بر ندارد، به کارگیری ابزار قابل دسترسی برای نقد ادبی و نقد منابع تاریخی ضروری است. در واقع، این دقیقاً همان کار پیچیده‌ای است که گاهی با جرم‌شناسی شباهت دارد و همیشه به نتایج صریح و روشن - که برای همه خاورشناسان شناخته شده است و از این رو نیازی به توضیح بیشتر ندارد - نمی‌انجامد.

به جز این نکته که علم‌الحدیث مستقل اسلامی و حدیث‌پژوهی خاورشناسان، هر دو وجود وضع در حدیث را پذیرفته‌اند، ظاهراً این دو چندان وجه مشترکی ندارند. این از آن روست که دلیل اصلی وضع حدیث در نظر این دو گروه متفاوت است. برای حدیث‌پژوهان مسلمان باید ثابت شود که یک حدیث، موضوع است؛ حال آن‌که این برای خاورشناسان یک اصل است. ناگزیر روش‌های حاصل از نقدالحدیث این دو یکسره متفاوت‌اند. با این همه، در شرایطی خاص، می‌توان تصور کرد میان این دیدگاه‌ها و روش‌ها آشتی برقرار شود. چنین شرایطی در حدیث‌پژوهی خاورشناسان زمانی پدید می‌آید که محققان غربی، ضمن به کارگیری روش‌های خاص خودشان، گاهی هم به این نتیجه برسند که دسته‌ها یا بخش‌های از احادیث را می‌توان با شخص پیامبر مرتبط دانست. در چنین مواردی، تمام یا بخشی از اسناد می‌تواند ابزار ارزیابی حدیث باشد و اطلاعات قابل اعتمادی در باب طریق نقل حدیث را در اختیار گذارد. اما قصد ما در اینجا این نیست که این مطالب را پیش از این ادامه دهیم.

در مقابل، موضوع بحث ما در این مقاله گزینه مقابل، یعنی برآوردی از حدیث‌پژوهی مستقل اسلامی است. در اینجا هم مقایسه با فن فرمان‌شناسی خود را نشان می‌دهد. مطالعه اسناد حقوقی در آغاز عمدتاً بر تمیز صحیح و سقیم متمرکز بود و اسنادی که جعلی بودن آنها اثبات شده بود، بی‌ارزش و بدون استفاده تلقی می‌شدند. در مراحل بعدی، توجه به پدیده جعل، به تدریج گسترش یافت. یکی از دلایل اصلی این تحول، آن بود که معلوم شد شناخت دقیق خاستگاه، نوع، هدف و محتوای این جعل‌ها ارزش‌مندترین معیارهای منفی برای تمیز میان اصیل و جعلی است؛ مثلاً اگر جعلی بسیار خوب صورت گرفته بود، دانستن این نکته اهمیت می‌یافت که در محیط پیدایش این جعل، آن عناوین فقهی جعلی احتمالاً مورد توجه خاص بوده و از این رو، به عنوان «جعل‌های نافذ» شهرت می‌یافتند. به ندرت پیش می‌آید که چنین اطلاعاتی تنها معیار یا معیار اصلی برای بر ملا شدن یک جعل نباشد.

حدیث‌پژوهی مستقل اسلامی در اساس و روش‌های مسیری مشابه با مسیر فن

«فرمان شناسی» طی کرده است. تلاش‌های نخستین محدثان برای حذف احادیث موضوع با تألیف کتب خاصی درباره انواع وضع حدیث پی‌گیری شد. به سبب ماهیت خاص اسناد، لاجرم مهم‌ترین سهم این مطالعات به بررسی راویان اختصاص یافت؛ یعنی همان اشخاصی که مظنون به وضع، تحریف و بی‌دقتی در نقل اقوال پیامبر بودند. توجه این چینی به وضع حدیث را به معنای دقیق کلمه، در نوشته‌هایی درباره ضعیفا یا متروکان،<sup>۲</sup> و بعدها، با گرایش انتزاعی از افراد به اندیشه‌ها، در رساله‌های وضع حدیث، یعنی کتب الموضوعات، می‌توان یافت.<sup>۳</sup>

ابوالفرج ابن جوزی (۱۱۲۶-۱۲۰۰م) مؤلف اثری بسیار مهم به نام کتاب الموضوعات است. این کتاب با آن‌که مسلماً نخستین تألیف در نوع خود نیست، نزد محققان متأخر اثری نمونه به شمار می‌آید. در اینجا به ساختار و محتوای این کتاب نمی‌پردازیم. آنچه در بحث حاضر در درجه اول اهمیت قرار دارد، به نظر من، عبارات موجزی است که ابن جوزی در بخش پایانی مقدمه کتابش درباره اقسام احتمالی واضعان حدیث بیان کرده است.<sup>۴</sup> وی پس از ذکر عبارت «بدان راویانی که در حدیث‌شان موضوع و کذب و مقلوب وجود دارد، بر پنج قسم‌اند»، تصویری کاملاً متفاوت را عرضه می‌کند و در حدود ده صفحه چایی از خاستگاه، دلایل، و انواع وضع در حدیث سخن می‌گوید.

ابن جوزی در این مقدمه، نخست ملاحظاتی را بر اساس نظامی کاملاً صوری، از همان نوعی که معمولاً از علمای اسلامی سراغ داریم که به طبقه‌بندی امور علاقه فراوانی دارند، به خواننده ارائه می‌دهد. با آن‌که عبارات مرتبط به بحث حاضر در چارچوب این نظام اهمیت چندانی ندارد، حدود نود درصد از کل متن را تشکیل می‌دهد و بدین ترتیب در عمل هسته اصلی مقدمه اوست.<sup>۵</sup>

ابن جوزی در این بخش، طبقه‌بندی مهم خود را، نه با اصطلاحات صوری رایج، بلکه بر پایه دو اصطلاح خطأ و عمدأ - که از فقه وام گرفته شده - عرضه کرده است. احادیث موضوعه مورد بحث در اینجا، ذیل عنوان عمد قرار گرفته و به همین جهت تخطئه شده‌اند.<sup>۶</sup> حال پرسش این است که از نگاه ابن جوزی چه کسانی، به چه دلایلی و به چه صورتی احادیث نبوی را به عمد وضع کرده‌اند؟ وی در درجه نخست از زنادقه نام می‌برد.<sup>۷</sup> قصد آنان از این کار تباه ساختن شریعت (افساد الشریعة)، ایجاد شک در دل عامه مردم (ایفاء الشک فی قلوب العوام) و به طور کلی، بازی با دین

۲. پیدایش این گونه آثار ارتباطی گذرا و البته عینی با روند شکل‌گیری مجموعه‌های منتخب حدیثی داشته‌اند. ر. ک: فهرست عناوین ذکر شده در دو منبع زیر از کارل بروکلمان و فواد سزگین:

Carl Brokelmann, *Geschichte der arabischen Literatur (= GAL)*, Leiden 1937, 49; Fuat Sezgin, *Geschichte des arabischen Schrifttums (= GAL)*, I, Leiden 1967.

۳. ر. ک: *GAL*، فهرست عناوین، عنوان موضوعات.

۴. الموضوعات، ج ۱، ص ۳۵-۴۷.

۵. همان، ج ۱، ص ۳۷-۴۷.

۶. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۳۶، ۳۷.

۷. همان، ج ۱، ص ۳۷-۳۸.

(التلاعب بالدین) بوده است.<sup>۸</sup> مشهور است این زنداقه که در برخی شرایط به این کار اعتراف کرده‌اند، جعل چند صد یا در واقع هزاران حدیث نبوی را بر عهده گرفته‌اند.<sup>۹</sup> ابزار مورد استفاده زنداقه برای گسترش احادیث موضوع، به گفته خودشان از این قرار است: آنان احادیث جعلی خود را به گونه‌ای مخفیانه به مکتوبات راویان و عالمان مشهور و معتبر حدیث وارد می‌کردند (دَس / یُدْس). بدین ترتیب، عالمان خوشنام و سرشناس از عاملان ترویج احادیث موضوع اطلاعی نمی‌یافتند، و این احادیث به سبب اعتبار آنان پذیرفته می‌شد.<sup>۱۱</sup>

علاوه بر این، به نوشته ابن جوزی بسیاری از احادیث نبوی را پیروان فرقه‌های غیرسنی<sup>۱۱</sup> به هدف حمایت از عقایدشان (نُصْرَةً لِمَذْهَبِهِمْ) - که به نظر ابن جوزی بدعت‌آمیز بوده - وضع کرده‌اند.<sup>۱۲</sup> می‌گویند در پاره‌ای موارد، افرادی صریحاً به انجام این کار اعتراف کرده‌اند. ابن جوزی چندین نمونه از این اعترافات را گزارش کرده که در آنها آمده است:

چنانچه دیدگاهی را درست می‌دانستیم، برای آن حدیثی وضع می‌کردیم. (كُنَّا إِذَا زَأَيْنَا رَأْيَا جَعَلْنَا لَهُ رَوَايَةً).<sup>۱۳</sup>

نیت خوب فاعلی سبب وضع احادیث گروه سوم است. به نوشته ابن جوزی «هدف آنان ترغیب مردم به انجام کارهای خیر و پرهیزدادن آنها از کارهای زشت بوده است» (الترغیب و الترهیب). دلیل کار این گروه، اعتقاد به آن است که شریعت اسلامی ناقص و نیازمند اضافات است؛ وضع حدیث‌های آنان نیز صرفاً به منظور ایجاد این اضافات ضروری انجام گرفته است.<sup>۱۴</sup>

ابن جوزی برخی از کسانی را که مرتکب چنین دورغ‌هایی شده‌اند، نام برده است که در زندگی‌شان افرادی متشروع و مقید به رعایت آداب اسلامی و از سرآمدن پیروان سنت در دوران خود بوده‌اند (أصلبُ أهل زمانه فی السنة / و أذنبهم عنها / و أقمعهم لمن خالفها).<sup>۱۵</sup> سخن یکی از واضعان احادیث فضایل قرآن - که هنگام برملا شدن کارش در مقام توجیه خود برآمده - نشان می‌دهد که اقدام او کاملاً آگاهانه بوده است. وی می‌گوید او چون دیده که مسلمانان بیش از پیش به فقه و مغازی سرگرم شده‌اند و دیگر به قرآن توجهی ندارند، کار خیری را انجام داده است.<sup>۱۶</sup> دلیلی که این گروه از واضعان حدیث برای کارشان بیان می‌کنند، حسبه / احتساب است؛ یعنی نیتی صادقانه در

۸. همان، ج ۱، ص ۳۷.

۹. همان، ج ۱، ص ۳۷، ۳۸.

۱۰. همان ج ۱، ص ۳۷، ۳۸.

۱۱. همان، ج ۱، ص ۳۸-۳۹.

۱۲. همان، ج ۱، ص ۳۸.

۱۳. همان، ج ۱، ص ۳۸، ۳۹.

۱۴. همان، ج ۱، ص ۳۹-۴۱.

۱۵. همان، ج ۱، ص ۴۱.

۱۶. همان.

انجام کاری از آن جهت که فضیلت‌مندانه است، بدون چشم داشت هیچ گونه منفعت شخصی.<sup>۱۷</sup> نوعی مشابه از حدیث موضوع زمانی پدید آمد که برای امثال و اقوال نیکو از حیث ساختار و مضمون (کل کلام حسن) - که از منابع مختلفی گرفته شده بودند - آسانیدی ساخته شد و این سخنان به جایگاه حدیث ارتقا یافت. جالب توجه آن‌که در اینجا این کار غالباً امری ناپسند به شمار نمی‌آمد.<sup>۱۸</sup> قسم پنجم از وضع حدیث ذیل عنوان غرض شخصی قرار می‌گیرد.<sup>۱۹</sup> دلیل این قسم وضع حدیث منافع شخصی است که می‌تواند فرصت‌طلبی محض به شمار آید؛ نظیر تأیید و حمایت از آنچه مورد علاقه و تأیید سلطان است یا لطمه وارد کردن به دشمنی شخصی. جعل‌هایی از این دست، طبیعی‌تری ارتجالی دارند و انگیزه‌های واضعان در آن بی‌شمار است. فردی ممکن بود با روایت احادیث عجیب و غریب نبوی مخاطبان فراوانی را به خود جلب کند و از این طریق به شهرت برسد که این خود می‌توانست برای راویان جاه‌طلب دلیلی برای وضع حدیث باشد. (لِيُطَلَّبَ وَ يُسْمَعَ مِنْهُمْ).<sup>۲۰</sup> ابن جوزی اطلاعات مفصلی دربارهٔ چگونگی پیدایش این احادیث غریب عرضه کرده است:

احادیث نبوی از منابع مختلف و با خاستگاه‌های متفاوت، با یکدیگر ترکیب شده، در نتیجه حدیثی جدید شکل می‌گیرد و با اسنادی اصیل روایت می‌شود. بنابراین غریب بودن این احادیث به این معناست که در آنها متنی جدید و دست‌کاری شده با سندی قدیمی ترکیب شده است.<sup>۲۱</sup> در بیان هفتمین و آخرین گروه واضعان حدیث، نگرانی شخصی ابن‌جوزی را به گونه‌ای ویژه و آشکار می‌توان دریافت. این گروه، راویان قصه‌های عامه‌پسند یا همان قُصاص‌اند.<sup>۲۲</sup> در اینجا نیز ابن‌جوزی تجربه‌ها و یافته‌های (منفی) خودش را نقل می‌کند: افزون بر این، وی تألیفی جداگانه را به قُصاص و کارهای آنان اختصاص داده است.<sup>۲۳</sup> وضع حدیث این گروه اساساً از روی تنبلی و خودخواهی بوده است. اینان می‌دانستند که نقل احادیث فوق‌العاده مهیج نبوی، جلب توجه مخاطبان و در نتیجه تأثیرگذاری بر آنها و به ویژه هدایایی از سوی آنان را در پی خواهد داشت. حفظ احادیث جدی برای آنان امری بسیار دشوار بود؛ بنابراین این افراد از تمامی روش‌های مختلف برای

۱۷. همان، ج ۱، ص ۳۹-۴۱. برای اصطلاح‌شناسی، ر. ک.:

Albrecht Noth, *Heiliger Krieg und heiliger Kampf in Islam und Christentum. Beiträge zur Vorgeschichte und Geschichte der Kreuzzüge* (Bonn, 1966), 32 and n. 83.

۱۸. *الموضوعات*، ج ۱، ص ۴۱-۴۲.

۱۹. همان، ج ۱، ص ۴۲-۴۳.

۲۰. همان، ج ۱، ص ۴۳-۴۴.

۲۱. همان، ج ۱، ص ۴۳.

۲۲. همان، ج ۱، ص ۴۴-۴۷. دربارهٔ قُصاص به طور کلی، نگاه کنید به:

Tilman Nagel, *Die Qiṣaṣ al-anbiā' Ein Beiträge zur arabischen Literaturgeschichte* (Bonn, 1967), esp. 122ff.

۲۳. ابن‌جوزی، *کتاب القصاص والمذکرین*، تصحیح و ترجمهٔ مرلین ل. شوارتس، بیروت، ۱۹۷۱.

جعل حدیث استفاده می‌کردند. با وجود این، رویکرد آنان در بیشتر موارد چندان هم ساده و ابتدایی نبود؛ نظیر قصه‌پرداز سائلی که چون یکی از عالمان حدیث او را به جعل متهم ساخت، صریحاً اعتراف کرد:

من تنها یک اسناد می‌شناختم و چون داستانی می‌شنیدم، همان سند را به آن اضافه می‌کردم.<sup>۲۴</sup>

اشارات آگاهی‌بخشی که درباره جنبه صرفاً عملی وضع حدیث در تحلیل ابن‌جوزی می‌بینم، صرفاً اتفاقی به نظر می‌رسد. در این میان، از سخنان او این نوع دست‌کاری‌ها در زمینه اسناد احادیث را می‌آموزیم: گاه حدیث مرسل به مرفوع و حدیث موقوف به مسند ارتقا می‌یابد؛<sup>۲۵</sup> راویان ممدوح جایگزین راویان مجروح می‌شوند (تدلیس)؛<sup>۲۶</sup> اسناد ممکن است به طور کامل دگرگون گردد (قلب)؛<sup>۲۷</sup> هر نوع حدیثی - چنان‌که دیدیم - می‌تواند با سندی معتبر و شناخته شده آغاز شود؛ و سرانجام آن‌که، خلق سند جدید نیز امری محتمل است.<sup>۲۸</sup> دست‌آخر افراد بی‌تجربه ممکن است با این بدقابالی مواجه شوند که سلسله راویان سند حدیث از لحاظ تاریخی چپتی معکوس یافته باشد.<sup>۲۹</sup>

برای تصور جعل متن حدیث نیز طبیعتاً محدودیتی وجود ندارد، اما دانستن این نکته هم بی‌اهمیت نیست که جعل از طریق ترکیب چند متن حدیثی با یکدیگر ظاهراً امری رایج بوده است.<sup>۳۰</sup> در این موارد، همچنین بسیار مهم است که آن عادت و عمل رایج، یعنی داخل کردن مخفیانه اقوال بر ساخته‌های عالمان خوش‌نام و سرشناس حدیث را در یاد داشته باشیم - که چنان‌که پیش‌تر گفته شد - از سوی زنادقه صورت می‌گرفت.

به نظر من، با توجه به مسائل طرح شده در این مقاله، نکته اساسی در این عبارات موجز و نظام‌مند از مقدمه ابن‌جوزی در بررسی احادیث موضوع آن است که: در حال حاضر ترسیم مدلی کلی و در نتیجه قابل انتقال از زمینه تاریخی وضع حدیث - که از سنت مستقل اسلامی آغاز شود - دست‌کم از حیث نظری امکان‌پذیر شده است. این مدل شامل مراحل زیر است: ابتدا نقد اسناد، سپس توجه به واضعان، و در نهایت بررسی اسباب و شرایط وضع. در این مدل، ضمن آن‌که همانند حدیث‌پژوهی اسلامی، تأکید بر راویان و سلسله اسانید همچنان مورد توجه است، مسلماً تأکید اصلی بر محتوا نیز صورت گرفته است.

این چکیده با آن‌که همچنان عمدتاً نظری است، شرایطی استثنایی را پدید آورده که بر اساس

۲۴. الموضوعات، ص ۴۷.

۲۵. همان، ج ۱، ص ۳۶.

۲۶. همان.

۲۷. همان.

۲۸. همان، ج ۱، ص ۴۲-۴۳.

۲۹. همان، ج ۱، ص ۲۳-۲۴.

۳۰. همان، ج ۱، ص ۳۶، ۴۳.

آن، اختلاف حدیث پژوهان مسلمان از یک سو و خاورشناسان، یعنی خودمان، از سوی دیگر، بر سر این مسأله از میان رفته است. در طبقه بندی ابن جوزی هیچ ملاک یا جنبه‌ای - که باید در ارزیابی صحیح تاریخی حدیث مورد توجه باشد - مغفول نمانده است. در مقابل، به نظر من خاورشناسان باید با دقت بیشتری به جنبهٔ سخیف و کمابیش سهوی وضع حدیث توجه کنند که در طبقه‌بندی ابن جوزی آشکارا، و بیش از یک‌بار، ذکر شده است.

به هر حال، مطالعهٔ اختصاصی وضع حدیث، به ویژه آن گونه که در نظام ابن جوزی طرح شده، تحولی نسبتاً متأخر در حدیث پژوهی اسلامی است، مهم است که مقایسه با تحول فرمان‌شناسی را به خاطر داشته باشیم. نه ابن جوزی و نه دیگران<sup>۳۱</sup> در به کارگیری معیار به دست آمده در مورد تمامی احادیث، به نحو بازنگرانه و قاطعانه تلاش جدی نکرده‌اند.<sup>۳۲</sup> ممکن است محققان مسلمان روزی این کار را انجام دهند. چنانچه آنان این کار را با پرسش‌هایی مشابه یا حتی با همان پرسش‌های خاورشناسان آغاز کنند، همواره می‌توانند به ابن جوزی حنبلی سنت‌گرا و پیشینیان وی استناد کنند؛ چرا که اینان مسلماً در خدمت هیچ ایدئولوژی ضداسلامی نبوده‌اند.



۳۱. برای تفصیل مطالب در این باره در ابن جوزی و محققان معاصر علم‌الحدیث، ر. ک: مقالهٔ خوتیر یُئیل دربارهٔ «احمد محمد شا کر تصحیح او از مستد احمد بن حنبل» در زیر:

G.H.A Juynboll, "Aḥmad Muḥammad Shākir (1892-1958) and his Edition of Ibn Ḥanbal's *Musnad*", *Der Islam* 49 (1972), 221-47, esp. 223-24 and 233ff., also 247.

۳۲. ر. ک: حدیثی (جعلی) دربارهٔ «کذابون» که ابن جوزی در بخش اقسام وضع حدیث نقل کرده است (الموضوعات، ج ۱، ص ۴۶). این حدیث باید متعلق به قسم وضع حدیث به نیت خیر یا تبدیل گفتاری نیک به حدیث از اقسام چندگانه ابن جوزی باشد.